



مرکب خوانی دلوز و آلتوسر سیاست متن: علیه بازنمایی و بازشناسی

نگارنده: عنایت چریزانی

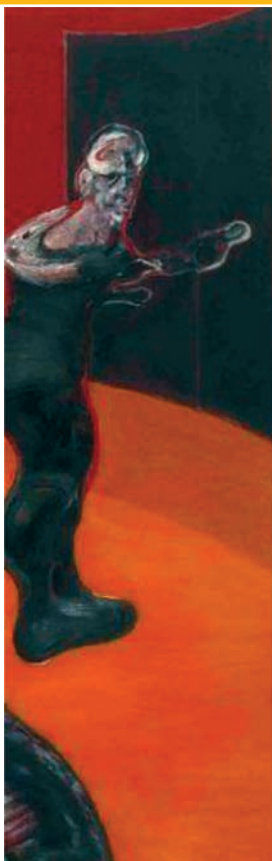
نویسنده، شاعر و پژوهشگر فلسفه

می شود (حذف علت العلل و علت غایی. جایگزینی میدان به جای خوانش های مکانیستی علی معلولی) نه به خاستگاهی برمی گردد (به تعبیر دلوز در هزار فلات: ریزوم ضد تبارشناسی است) و نه از مجرای فرایند تولیدی انباشتی، واحدی به کثرت می افزاید. می توان طبق فرمول دلوز گفت ریزوم $n-1$ است؛ یعنی نه از واحد و یک، مشتق می شود (کسر امر واحد در آغاز و در خاستگاه) و نه واحد در نهایت به آن افزوده می شود (حذف غایت و فرجام). می بینیم که به معنای دقیق کلمه همواره در میانه بودن، شدن محض است در درون ماندگاری ناب. همچنان که در فلسفه اسپینوزا^۱ درون ماندگاری جوهر نسبت به حالات، هیچ گونه عزمیت پیشین و پسینی برای هستی متصور نمی شود و از شر اقسام تعالی خلاص می گردد و علت در معلول به فعلیت می رسد و ادغام می شود و در نهایت متمایز می گردد، و عدم برون بودگی علت و معلول، خدا و هستی، خوانش های مکانیستی را از دور خارج می کند، ریزوم نیز بدون غایت و فرجام، همواره در میانه است، ناپهنگام است و اتصالات و آزمون گری های آن متکثر و بسیار است. از منظری دیگر می توانیم درون ماندگاری را در استعاره قطار در حال حرکت نزد آلتوسر بیابیم. آلتوسر در مقاله «تنها سنت ماتریالیستی»، ضمن اینکه اولین نظریه تاریخی مربوط به ایدئولوژی را در نظریه تخیل اسپینوزا جست و جو می کند (خود خاستگاه باوری انسان و وارونه سازی علل به قالب اهداف و انتظارات انسانی و نیز معادشناسی خیالی)، در تمایز میان فیلسوف ماتریالیست و ایدئالیست از قطاری در حال حرکت می گوید که همواره در میانه و مواجهه است. اگر چه این استعاره برای بازگویی تمایز میان دو قسم فلسفه ایدئالیسم و ماتریالیسم به کار می رود، اما می توان در شق ماتریالیستی این استعاره، درون ماندگاری^۲ را نیز کشف کرد؛ باطل شمردن هرگونه «پس و پیشی» برای هستی در حال شدن (قطار در حال حرکت) و قرار گرفتن در صفحه درون ماندگاری؛ که ضمن نقد و واپس زنی علت خارجی و علت فیضانی، امکان سکن

Baruch Spinoza 3
immanence 4

سیاست متن، اصطلاح کمابیش رایجی است که باید نسبت به هرگونه سوء تعبیر تفسیری، اعم از متن سیاسی و اشاعه الگویی خاص از سیاست متنی، از آن آگاه بود. در این جستارها سعی می کنم غرض خود را از سیاست متن در دامنه یک بافت فلسفی - هنری توضیح بدهم که بن مایه های آن را از رهیافت های فلسفی و فکری ژیل دلوز^۱ و لویی آلتوسر^۲ به دست آورده ام. سیاست متن به چیزی فراتر از متن می رود، اما نه برای برگشتن مجدد به فرم محتوای پیشین و تاریخی، و نه در جهت تلاش برای ایجاد یک فرایند انباشتی غیرمولد، بلکه برای اتصالاتی تازه و مولد. در فرایند انباشتی غیرمولد همواره به وسیله تفسیر و تأویل، چیزی به نام معنا، به متن تاریخی و تاریخ متن افزوده می شود. لاجرم تاریخ سنگین تر می شود و تحمل آن سرسام آورتر! در این شکل از سیاست متن، مازاد - متن دیگر به منزله افزایش چیزی ثانی و ثالث به متن واحد اولی نیست (که متنی در آغاز وجود دارد و سپس تفاسیری بر آن افزوده می شود و در نهایت همه تفاسیر در آن متن واحد تجمع می کنند)؛ بلکه در اتصالات تازه، تاریخ نه در اشکال خطی - انباشتی و ازلی - ابدی، و متن نه در دامنه تفاسیر و بستارهای بدایت و غایت آن، بلکه در نقطه ناپهنگام رخ می دهد. می توان گفت سیاست متن، سیاستی است ریزوماتیک. دلوز، ریزوم را ضد حافظه می داند؛ چرا که ریزوم همواره در میانه شدن است. ریزوم ناپهنگام است. در میانه بودن، نه ابدی است و نه ازلی. تاریخ نمی سازد و حافظه شکل نمی دهد. بر خلاف آن، در سلسله مراتب تاریخی - انباشتی - خطی، خاستگاه در کار است و متعاقباً غایتی نیز باید در کار باشد. علت العلل فرمان می دهد و ذوات برمی آیند. واحدی در ابتدا شکل می گیرد و سپس کثرتی از آن مشتق می شود و در نهایت این کثرت به واحد برمی گردد. کل بسته می شود. مجموعه به تمامی، زیرمجموعه را در برمی گیرد و موقعیت را توانالیز می کند. پس امر کثیر همواره به یک، به واحد می رسد: $(n+1)$ ریزوم اما ناپهنگام است. نه از امر واحد مشتق

Gilles Deleuze 1
Louis Althusser 2



در محور مواجهه و ماتریالیسم تصادفی، هم نزد اسپینوزا و ماکیاولی، هم در مقاله آلتوسر، ضد هرگونه نگرش مبتنی بر فلسفه فرارونده است که لحظه اکنون را در دو لحظه گذشته دور و آینده دور به دام می‌اندازد و فاقد ارزش می‌کند (قضاوت و داوری منفی درباره آنچه هست، در نسبت با آنچه باید باشد). فیلسوف ماتریالیست که می‌توان او را به تعبیر آنتونیو نگری^۱ تبارشناسی اسپینوزیستی نامید، نسبت‌های تاریخی را می‌بیند (دچار خطای اکنون‌گرایی نیست)، ولی نه به غایت این قطار در حال حرکت (گیتی - هستی) گمان می‌برد و نه در ضمانتی پیشینی برای حقیقت و نه در ورطه الهیاتی - ایدئالیستی (تصور بدایتی برای قطار در حال حرکت) گرفتار می‌شود. مراد ما از سیاست متن شاید روشن شده باشد؛ متن به خاستگاه و بدایتی تاریخی بر نمی‌گردد و به سوی غایت و فرجامی تاریخی نیز پیش نمی‌رود، بلکه همواره در مواجهه است. در اتصالات و انفصالات تازه، دیگر شدن، ضد بازنمایی، ضد بازشناسی، و همواره در آزمون‌گری است. مرکب خوانی دلوز و آلتوسر می‌تواند یکی از این آزمون‌گری‌ها باشد که ما انجام می‌دهیم و لحظات خطوط هم‌گرای دو فیلسوف یا سنت فلسفی را به مجاورت هم می‌آوریم تا چه اثراتی از این مواجهه تولید شود. قبل از اینکه خطوط اصلی این مواجهه را ترسیم کنیم، باید گفت نسبت به تفاوت‌ها و تباین‌های فکری و فلسفی دلوز و آلتوسر آگاهی‌ای نسبی داریم و غرض از مواجهاتی از این دست، به وجود آوردن خطوط هم‌گرا جهت آزمون‌گری و ساختن ماشینی جنگی از سنتی فلسفی است که می‌توان به معنای عام کلمه، ذیل فلسفه انتقادی و رهایی‌بخش قرارش داد.

Antonio Negri 1

گزیدن در علت درون‌ماندگار را فراهم می‌آورد که در آن هیچ گونه بیرون‌بودگی‌ای میان علت و معلول وجود ندارد. در فلسفه اسپینوزا خدا علت هستی است (و تنها همین یک هستی وجود دارد و ما اطوار هستی در هستی یا حالات هستی / بسته‌های کوچک قدرتیم و نه هستی‌هایی دیگر). خدا علت خود است و علت هستی، اما بر خلاف الهیات و فلسفه پیش از اسپینوزا، علت گذرای هستی نیست بلکه علت درون‌ماندگار هستی است و به همان ضرورتی که وجود دارد، عمل می‌کند. در نظرگیری هرگونه معادشناسی ناظر بر خدا، انسان‌باوری و اعطای نوعی اراده آزاد انسانی به خدا و در همین دامنه، متصور شدن غایت و هدفی برای عمل خدا (ضرورت خدا)، ضعف و فقدان است. در درون‌ماندگاری ضعف و فقدان وجود ندارد و دوگانه خلأ و ملأ به خدا و درون‌ماندگاری هستی وارد نیست. فیلسوف ماتریالیست آلتوسر نه می‌داند قطار از کجا آمده و نه می‌داند به کجا خواهد رفت؛ بلکه همواره در لحظه مواجهه - میانه است. در چنین موقعیتی که آلتوسر ترسیم می‌کند، نمی‌توان هیچ‌گونه ضمانت پیشینی‌ای درباره حقیقت، چنانکه نزد دکارت بوده، متصور شد و نیز نمی‌توان هیچ‌گونه تلوس و غایتی نیز برای هستی در آینده متصور شد که بر اساس آن اکنون را در یک روند خطی - انباشتی در حال حرکت به سوی فردایی در نظر گرفت که آن فردا فرجام مطلق و پایان شکلی از ترقی واحد است. فیلسوف ماتریالیست آلتوسر ضمن رد هرگونه بدایت و غایت برای قطار در حرکت، در یکی از واکن‌ها بر اساس مواجهه می‌نشیند و تأسیسات واکن، هم‌سفران، و ماده تاریخی و زبانی درون قطار و ارتباط آن‌ها را با هم می‌بیند و تبیین می‌کند. این سطح از درون‌ماندگاری